

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و یکم خارج اصول 13 بهمن 1399

بسمه تعالی

مسأله انقلاب نسبت مرحله تحقیق

پرسش اول : لازمه کلام شما این بود که قانونگذار بتواند حکمی را عاماً القاء کند بدون این که اراده جعلی پشت آن باشد، همچنین سال ها بعد تخصیصی بیاید بدون اینکه در این سال ها آن حکم عام اراده ای داشته باشد. این چطور ممکن است؟ پاسخ : اگر کسی مخصص منفصل را بپذیرد چه منکر اراده استعمالی باشد چه نباشد، این اشکال وجود دارد؛ آن ها هم که میگویند اراده استعمالی وجود دارد، می گویند اراده جدیده واقعیه پشت عام نبوده است، اگر حکم اول، عام باشد واقعاً بعد تخصیص بخورد این نسخ است نه تخصیص. پس این اشکال روی هر دو مبنا می آید. بحث بعدی ما بحث نسخ و تخصیص است انشاءالله؛ برخی در اینگونه موارد چون نتوانسته اند اشکال را حل کنند قائل به نسخ شده اند مثلاً حکم عامی در قرآن آمده و همگان عمل کرده اند و خاص آن در زمان امام صادق ع آمده است این به نوعی بیان و کشف نسخ از جانب امام صادق ع است [چون نسخ با تمام شدن وحی، پایان یافته است لذا می گوئیم بیان نسخ نه خود نسخ] در عین حال ما می گوئیم اشکالی ندارد عام بیاید و مردم هم عمل کنند حتی مأجور هم باشند و بعد ها تخصیص آن بیاید.

پرسش دوم : عبارتی نوشته اید ص 1790 « اگر بناست حکم عام نباشد و قبل از عمل، مخصص گردد برای چه چنین حکمی جعل و اراده ولو در مرحله استعمال گردد؟ » این قید قبل از عمل را چرا آوردید؟

پاسخ : اگر بعد از عمل باشد، خیلی ها این را نسخ می دانند و ما نمی خواهیم در وادی نسخ بیوفتیم یا بگوئیم آنجا هم تخصیص بوده و مصلحت اقتضا میکرده است. نمی خواستیم به این بحث ها بیوفتیم.

همچنین ما نمی گوئیم اراده عام نشده است به این معنا که لفظ در معنای خودش بکار نرفته باشد البته برخی همچون آقای صدر این را می گویند؛ بلکه می گفتیم حکم، طبق عام نبوده است. یعنی شارع اراده عام کرده ولی آن را جعل ننموده است.

پرسش سوم : در اصول فقه آمده است که ظهور تابع اراده است، خب اگر قانونگذار عام را گفته ولی آن را اراده نکرده ظهوری منعقد نمی شود در حالی که شما ظهور را برای عام قبول کردید.

پاسخ : ظهور و دلالت بدون اراده نیست لذا وقتی شخص خواب حرف می زند ظهور تشکیل نمی شود چون اراده نیست اما کسی نگفته که ظهور در یک معنایی باید مراد هم، همان مقدار و به همان شکل باشد. یعنی وقتی عام القاء می شود، قانونگذار خواب نبوده و مصلحتی در القای عام بوده اما اراده جعل حکم بر طبق عام نکرده است مانند تقیه که ظهور در جد دارد ولی مراد قانونگذار نیست. پس لازم نیست مفاد، مطابق مراد باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

در مرحله تحقیق و نقد و بررسی بنا شد اموری بیان گردد. امر چهارم که خود یک مسأله شد کمی طولانی شد؛ حال سوال این است که این مسأله چه ارتباطی با بحث انقلاب نسبت دارد؟

باید دانست که در تعارض و مدیریت ادله می بایست آنچه واقع هست را به صحنه آورد ولی آنچه واقع نیست نباید طرف تعارض قرار گیرد. قصه از اینجا شروع شد که نائینی فرمود : اگر عامی مخصص به دو تخصیص داشتیم اگر یکی از خاص ها برای مخصص بودن اولویت دارد، باید آن را مخصص عام قرار داد سپس نسبت حاصله را با خاص دیگر سنجید. مثال ارث زوجه هم بیان شد. آقای عراقی فرمود : باید عام را بدون توجه به تخصیص حساب کرد.

حال ما می‌گوییم: اگر بنا شد طبق تحقیق گذشته وقتی عام می‌آید صرفاً القای عام باشد نه اراده عام در جعل قانون، دیگر نمی‌توان عام را طرف تعارض قرار داد. این ثمره درس دیروز بود. پس باید متوجه موضع ما نسبت به کلام آقای عراقی شوید. آقای عراقی وقتی عامی صادر می‌شد هرچند خاص آن هم آمده باشد می‌فرمود: چون عام کاشفیت نوعیه دارد باید همین را گرفت؛ ما می‌گوییم ظهور نوعی که مراد پشت آن نیست را نمی‌توان گرفت؛ اگر هم بگوید اراده پشت آن است می‌گوییم خیر. این حاصل امر چهارم بود. لذا در آن مثال ارث زن از عقال می‌گوییم ابتدا دلیل دال بر ارث بردن زن ذات ولد با دلیل دال بر ارث بردن زن سنجیده می‌شود و نتیجه با دلیل دال بر ارث بردن زن مطلقاً، مقایسه می‌گردد. همچنین با امر چهارم، نقطه ضعف کلام شیخ انصاری هم روشن می‌شود، ایشان فرمود: عام چه مخصص متصل داشته باشد چه منفصل، طرف تعارض قرار می‌گیرد بدون لحاظ مخصص. فقط آنجا که مخصص به شکل صفت یا بدل بعض از کل یا از قبیل شرط باشد، پذیرفت.

به ایشان باید گفت: اولاً بگذارید بحث ظهورات عرفی بماند، اکرم العلماء عدولهم با اکرم العلماء و لاتکرم غیر العدول منهم فرقی دارد؛ نگویید اولی یک جمله است و دومی دو جمله زیرا در تعامل با ادله و جمع میان آن‌ها فرقی بین آن‌ها نمی‌گذارند. لذا اگر بناست عام تخصیص بخورد مخصوصاً در مخصص متصل، اصلاً نباید آن را حساب کرد. بنابراین باید در تعارض هرچه واقع است را حساب کرد، در مورد عام وقتی تخصیص نخورده مأموریم معامله واقع با آن نماییم ولی وقتی تخصیص‌ها آمدند دیگر باید عام را همراه مخصص سنجید. آقای آخوند، آقای عراقی برای چی دنبال عام تخصیص خورده هستید؟

شیخ فرمود: عام بعد از تخصیص در ما بقی ظهور ندارد مگر اینکه ثابت شود تمام الباقی است و این غیر معلوم است و باید با اصل عدم مخصص آن را اثبات کرد که آن هم جاری نیست؛ این مطالب عرفی نیست اگر فرمود اوفوا بالعقود بعد فرمود الا عقداً حلل حراماً یا حرم حلالاً، آیا در ما بقی عقود نمی‌توانیم از عام استفاده کنیم؟ پس در درس امروز دو کار انجام دادیم، یکی ربط بین امر چهارم و مانحن فیہ را بیان کردیم، دوم اینکه برخی از کلمات گذشته را که فقط نقل کرده بودیم، نقد هم کردیم. امر پنجم انشاءالله فردا.